

## زیرساخت‌های اخلاق بندگی در اصول کافی

دکتر سید حسن وحدتی شبیری<sup>۱</sup>

سید محمدرضا وحدتی شبیری<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۳۰

### چکیده

مجموعه صفات نفسانی و آداب رفتار، و مقرراتی که تنظیم‌کننده رابطه بنده با خداست، اخلاق بندگی می‌باشد، که هم فضائل و هم رذائل را دربر می‌گیرد. اخلاق بندگی دارای اصولی بنیادی است، که اگر رابطه انسان با خدا، بر جهات ارزشی و مثبت آن استوار باشد، فضیلت محسوب شده، موجب سعادت و کمال وی است، و اگر بر ابعاد منفی آن؛ یعنی پایه‌های ضدارزشی استقرار یابد، رذیلت به شمار آمده، موجب انحطاط و سقوط وی خواهد شد.

در مقاله حاضر، اساسی‌ترین زیرساخت‌های اخلاق بندگی، در دو بخش ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها، بررسی گردیده و با استناد به روایات **اصول کافی** نشان داده شده است که دستیابی به خوشبختی واقعی، تنها از راه رسیدن به خدا و برقراری ارتباط مبتنی بر پایه‌های اصولی معرفی شده در روایات اسلامی امکان پذیر است.

**کلید واژه‌ها:** فضائل اخلاق بندگی، رذائل اخلاق بندگی، سعادت حقیقی، اصول کافی.

۱. استادیار دانشگاه قم.

۲. کارشناس ارشد اخلاق اسلامی.

خوشبختی واقعی انسان در گرو روابط منظم و قانونمند وی با خود، خدا و جامعه است. برقراری روابط صحیح با هریک از این سه، اصولی دارد که نیل به سعادت حقیقی تنها با رعایت آن اصول میسر است.

اخلاق بندگی، مجموعه آداب و مقرراتی است که با اصلاح صفات پایدار نفسانی، و تعدیل رفتار بندگان، رابطه آنان با خدا را سامان می‌دهد. این آداب، گاه به ارزش‌ها نظر دارد که موجب ارتقاء عبد است و گاهی از آسیب‌ها و آفاتی که این رابطه مهم را در معرض تهدید قرار داده، می‌توانند سدّ راه کمال، و موجب دوری از خدا و گاه قطع ارتباط میان عبد و معبود گردند، بحث می‌کند.

ارزش‌های مثبت و منفی اخلاقی هرچند غالباً با عقل سلیم قابل درک هستند، اما به دلیل خطاپذیری و ناتوانی عقل در تطبیق صددرصدی صلاح و فساد، بر مصادیق واقعی، نیاز انسان به بهره‌گیری از منابع و حیانی، انکارناپذیر است. قرآن، اصلی‌ترین منبع، و پس از آن، رهنمودهای پیشوایان معصوم علیهم‌السلام به عنوان مفسران آگاه، که مهبط وحی الهی بوده و بیوتشان نزولگاه قرآن است، مطمئن‌ترین مرجعی هستند که راه‌های وصول به کمال مطلوب را نشان داده، پیروانشان را از گمراهی و سرگردانی می‌رهانند.

احادیث فراوان اخلاقی موجود در **اصول کافی** که در ابواب مختلف این جامع حدیثی آمده است، افزون بر موضوعات اخلاق کاربردی، مسائل اساسی و پایه‌های اخلاقی تهذیب نفس را نیز بررسی می‌نماید. آگاهی از زیرساخت‌های اخلاق بندگی و استوارسازی ساختار اخلاقی بر آنها، آن‌چنان که در رهنمودهای پیشوایان معصوم علیهم‌السلام تبیین گردیده، ما را به شیوه صحیح و مطمئن ارتباط با خداوند، که بی‌تردید به سعادت حقیقی می‌انجامد، می‌رساند.

## سعادت حقیقی

سعادت و خوشبختی حقیقی، در جهان بینی توحیدی که بر مبدأ و معاد استوار

است، تنها با تقرب به خدا و رسیدن به رضوان الهی به دست می‌آید. همه انسان‌ها فطرتاً کمال طلب و خواستار خوشبختی خویش‌اند، اما تعداد اندکی راه را درست طی کرده، به مطلوب خویش می‌رسند، و بسیاری گمراه می‌گردند.

علت، این است که آن راه‌گم‌کردگان، خوشبختی را در ارتقای مزیت‌های مادی دانسته، و اگر اقبال‌ی هم به معنویات داشته باشند، نه از سرِ معرفت، طاعت و بندگی خدا و تقرب به او، بلکه با هدف تأمین خواسته‌های مادی، و آمیخته با هواهای نفسانی است. چنین کسانی وجود و شخصیت انسان را در بدن خاکی او دانسته و اصالتی برای روح وی قائل نیستند. همچنین حیات انسان را به این دنیا محدود شمرده، و ورای این عالم، عوالمی چون قبر، برزخ و قیامت نمی‌شناسند. اما یک انسان موحد که این همه را باور دارد، هرگز نمی‌تواند سعادت و خوشبختی را به رفاه مادی فناپذیر تفسیر کرده، خوشبختی پایدارِ عالم آخرت را نادیده بگیرد. کمال مطلوب هم به حکم عقل، در گرو رویکرد دینی به مسئله سعادت است.

پس سعادت حقیقی و واقعی را فقط باید به خوشبختی جهانِ جاودانه آخرت تفسیر کرد و در سایه تقرب به خدا و رضوان الهی جستجو نمود. و این مهم، جز با برقراری رابطه اصولی و برپایه ضوابط اخلاق بندگی با خدا تحقق نمی‌یابد؛ رابطه‌ای که خداوند، خود، تشریح کرده و نمایندگان او تبیین نموده‌اند.

### پایه‌های بنیادی اخلاق بندگی در اصول کافی

چنان‌که اشاره شد، زیرساخت‌های اخلاق بندگی را در هر دو بخش فضائل و رذائل باید بررسی نمود. از این رو نخست به بیان این موارد در قسم ارزش‌ها، و سپس به ضد ارزش‌ها می‌پردازیم:

### الف: فضائل بنیادی اخلاق بندگی در اصول کافی

آن دسته از موضوعات بنیادی، که هرگاه جنبه‌های ارزشی و مثبت رابطه عبد با معبود

بر آنها استوار گردد، موجب نیل به کمال و سعادت واقعی می‌شود، زیرساخت‌های فضائل اخلاق بندگی هستند، که در ادامه مهم‌ترین آنها را بررسی می‌کنیم:

## ۱- ایمان

شناختی که انسان‌ها نسبت به خدا پیدا می‌کنند موجب پدید آمدن حالتی نفسانی در آنها می‌شود که از آن به گرایش یا همان ایمان به خدا یاد می‌شود. به دنبال این گرایش، انسان، با انگیزه توجه و نزدیکی به خداوند، خود را به صفات زیبای نفسانی مَتَّصِف و به افعال نیکی که او را به خدا برساند، اقدام می‌کند. از این رو در بسیاری از روایات، مؤمن، با نشانه اتصاف به صفات پسندیده اخلاقی شناخته می‌شود.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «برای اهل دین علامات است که بدان شناخته می‌شوند: راستگویی و ادای امانت، وفای به پیمان، صلۀ ارحام، ترخّم بر ضعیفان، کمتر در پی زنان بودن، بذل نیکی، حسن خلق و گشاده‌رویی، پیروی از دانش، و آنچه او را به خدای عزوجل نزدیک سازد.... مؤمن به کار خود مشغول است و مردم از او در آسایش اند. چون شب بر او پرده افکند، رخسارش را بگستراند و با اعضای شریف بدنش برای خدای عزوجل سجده کند، و با خدایی که او را آفریده درباره آزادی اش (از آتش دوزخ) مناجات کند، هان! این گونه باشید»<sup>۱</sup>.

برخی از صفات و حالات یاد شده چه بسا در افراد غیر مؤمن بلکه غیر موحد هم یافت شود، اما اینکه امام علیه السلام این صفات را برای مؤمن فضیلت می‌شمارد، نظر به این دارد که اگر صفات نیک برخاسته از ایمان به خدا باشد و با انگیزه الهی ظهور یابد، ارزش و فضیلت است و موجب ترقی و کمال انسان، و آلا، خیر. پس ابتدا باید پایه ایمان را محکم نمود، سپس بنای ارزش‌های اخلاقی را برپا کرد.

خداشناسی فطری است، اما ایمان به خدا به عنوان ریشه تمام ارزش‌های اخلاقی،

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۲۳۹، ح ۳۰.

متوقف بر معرفت و شناخت است. به هر میزان که شناخت انسان کامل تر باشد، ایمان او مستحکم‌تر، و هرچه ایمان قوی‌تر، به کمال نزدیک‌تر است. برای رسیدن به حقیقت ایمان، قبل از هر چیز باید به متعلق ایمان، یعنی خدا، کتب آسمانی، پیامبران مرسل و... معرفت پیدا کرد.

از سوی دیگر، شناخت و آگاهی، جز به وسیله عقل و علم حاصل نمی‌گردد. بهره‌گیری از عقل، و کسب علم، برای شناخت خدای تعالی و صفات و افعال او، امری ضروری است. مطمئن‌ترین وسیله برای شناخت خداوند، عقل است؛ زیرا با اقامه ادله و براهین روشن، وجود ذات اقدسش را اثبات و ما را به درک صفات ثبوتیه و سلبيه او رهنمون می‌سازد.

روایات اهل بیت علیهم‌السلام هم، ما را به حکم عقل دلالت کرده، فطرت ما را بر خداشناسی رهنمون می‌شود و آن را در مسیر رشد و شکوفایی قرار می‌دهد، آن چنان که در تطبیق حکم عقل بر مصادیق واقعی، و فروع اعتقادی ناشی از توحید و آنچه مربوط به اسماء، افعال و صفات ذات باری تعالی می‌شود نیز، همین راهنمایی‌های ائمه دین، ایجاد معرفت می‌نماید.

عقل حکم می‌کند که برای تحصیل علم و معرفت، به سراغ منابع موثقی که قابل خدشه نباشند برویم، ولی آیا مرجعی، مطمئن‌تر و موثق‌تر از روایات صحیح رسیده از امامان معصوم علیهم‌السلام که حجت‌های خدا بر خلق‌اند یافت می‌شود؟ خود این بزرگواران برای شناخت خدا و تقرب به او ما را به تعقل و تعلم تشویق نموده‌اند. مرحوم کلینی کتاب *اصول کافی* را ابتدا باسی و چهار روایت در ارزش عقل، و فضیلت تعقل با عنوان کتاب عقل و جهل آغاز نموده و سپس باب علم را گشوده، و پس از آن، روایات خداشناسی را در کتاب توحید آورده است.

وی در کتاب عقل و جهل، از زبان معصومین علیهم‌السلام به معرفی عقل، آفرینش عقل، آثار و کارآمدی عقل، تفاوت تعقل و تدبیر با حيله و شیطنت، رابطه عقل و دین، رابطه عقل و علم، تأثیر عقل در ترتب ثواب و عقاب بر اعمال انسان، منزلت عاقل نزد خدای تعالی،

منشأیت عقل برای دیگر صفات جمیله و خصال حمیده انسانی والهی، فرماندهی عقل بر سپاه فضائل اخلاقی، درجات مختلف عقل و تفاوت انسان‌ها در نیل به آن درجات، و اینکه پیامبر ﷺ واجد عقل اکمل است، حجیت عقل و بیان اینکه اولین و محبوب‌ترین مخلوق نزد خدا عقل است و بالاخره این حقیقت که آرامش، خوشبختی و نیل به کمال در گرو تعقل و بهره‌گیری کامل از نیروی خدادادی عقل می‌باشد، پرداخته است. به عنوان نمونه، یازدهمین حدیث این کتاب را یاد می‌کنیم:

پیامبر ﷺ فرمود: «خدا به بندگانش چیزی بهتر از عقل نبخشیده است؛ زیرا خواهی دید عاقل از شب‌زنده‌داری جاهل بهتر است و اقامت عاقل از مسافرت جاهل (به منظور انجام وظایفی چون حج، جهاد و...) بهتر است و خدا هیچ پیامبر و رسولی را جز برای تکمیل عقل مبعوث نساخته و از این رو عقل خود او برتر از عقول تمام امتش باشد. لذا آنچه پیامبر در خاطرش می‌گذرد از تلاش هر تلاشگری برتر است. و تا بنده‌ای واجبات را به عقل خود در نیابد آنها را به حقیقت انجام نداده است. همه عابدان، در فضیلت عبادتشان به پای عاقل نرسند. عقلاء، همان صاحبان خردند که درباره ایشان فرموده تنها صاحبان خرد، پند می‌گیرند»<sup>۱</sup>.

استناد پیامبر ﷺ به آیه کریمه قرآن «وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (بقره/ ۲۶۹ و آل عمران/ ۷). اشاره‌ای به این واقعیت است که عقل، حکم به پندپذیری، دانش‌جویی و کسب معرفت کرده و پس از تعقل، نوبت به تعلم می‌رسد و به فرمان عقل باید به جست‌وجوی دانش برخاست.

مرحوم کلینی بعد از کتاب عقل و جهل، کتاب فضل علم را با بیست و دو باب، حاوی یکصد و هفتاد و شش حدیث آورده که در آن معصومین علیهم‌السلام به ضرورت فراگیری دانش، توصیف دانش، ارزش دانش و دانشمندان، پاداش دانشمند و دانشجو، آداب رفتار

۱. همان، ج ۱، ص ۱۲، ح ۱۱.

با دانشمندان، آثار سوء فقدان علماء، آثار ارزشمند هم نشینی و همدمی با اهل دانش و سؤال و مذاکره علمی با آنان، آداب تعلیم و تعلم، نهی از اظهار نظر غیر عالمانه و انجام کارهای غیر کارشناسانه و مضرات آن، تفاوت دانش پژوهانی که دانش را برای رسیدن به مطامع دنیوی می خواهند با آنان که دانش را وسیله سعادت حقیقی خود می دانند، امانت داری در انتقال دانش به دیگران، روش و آداب دانش آموزی، تحریص بر نویسندگی و کتاب خوانی و بالاخره آفات و آسیب های دانش و دانش اندوزی.

امام علی علیه السلام تمامیت و کمال دین را در آموختن دانش معرفی می کند: «ای مردم! بدانید کمال دین، طلب علم و عمل به آن است، طلب علم بر شما از طلب مال لازم تر است؛ زیرا مال برای شما تقسیم و تضمین شده است. خدای عادل آن را بین شما قسمت کرده و تضمین نموده و به شما می رساند، ولی علم، نزد اهلش نگه داشته شده و شما مأمورید که آن را از اهلش طلب کنید؛ پس آن را بجویید»<sup>۱</sup>.

**اصول کافی** بلافاصله پس از کتاب عقل و جهل و کتاب فضل علم، بخش نسبتاً وسیعی را به موضوعات و مسائل مربوط به خداشناسی اختصاص داده و با عنوان کتاب توحید، دویست و هشتاد و پنج حدیث را طی سی و پنج باب، با عناوینی چون حدوث عالم و اثبات محدث، معرفت خدا به وسیله خدا، درجات خداشناسی، نهی از توصیف کیفی خداوند و نهی از توصیف خدا جز به آنچه خودش توصیف فرموده است، صفات حق تعالی، ابطال قول به رؤیت پروردگار، حدوث اسماء خدا، کلیات توحید، مسئله بداء، مشیت و اراده، جبر و قدر، و الامر بین الامرین و هدایت از جانب خدا، آورده است.

کتاب ایمان و کفر در **اصول کافی** نیز روایات بسیاری را که مرتبط با موضوعات ذکر شده در این بخش است در خود جای داده است.

---

۱. همان، ج ۱، ص ۳۰، ح ۴.

## ۲- اخبات

اهل ایمان وقتی درجه معرفتشان بالا می‌رود واجد يك خصوصیت باطنی دیگری به نام اخبات می‌شوند که در رفتار و اعمال جوارحی آنان تأثیر ویژه می‌گذارد. اخبات یک حالت خضوع باطنی از جنس خشیت است که با خوف متفاوت می‌باشد. خوف بر ترس از عقاب و عذاب اطلاق می‌گردد، اما خشیت، خضوعی است که از درک عظمت الهی حاصل می‌شود. آیات کریمه قرآن نیز به صراحت و وضوح دلالت دارد بر اینکه ایمان و اخبات، متفرع بر معرفت ربّ و علم به حقانیت قرآن و معارف الهی است<sup>۱</sup> و بعد از آنکه محبتین را شایسته بشارت خدا دانسته است آنان را این‌گونه معرفی می‌فرماید: «هرگاه به یاد خدا می‌افتند دل‌های آنان هراسان می‌شود و بر هر چه به آنان می‌رسد [از سختی‌های طاعت و ترک معصیت و مصائب] صبر می‌کنند»<sup>۲</sup>.

اینان همان اهل یقین‌اند که بدون توجه به پاداش یا عقاب خداوند و بی‌اعتنا به بهشت و جهنم، هرگاه در برابر خدا به عبادت می‌ایستند، عظمت الهی را به دیده دل می‌نگرند، رنگ از چهره‌هاشان پریده، لرزه بر اندامشان می‌افتد. خدای را عبادت می‌کنند؛ چون او را شایسته عبادت یافته‌اند و آثار خضوع و خشوع در رکوع و سجود بر اعضای آنان آشکار می‌گردد. در برابر پروردگار، تسلیم محض‌اند و معنای اخبات نیز همین تسلیم است؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام با استناد به آیه کریمه قرآن فرموده است:

زید شحام گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نزد ما مردی است که نامش کُلیب است. او هر دستوری که از شما می‌رسد، می‌گوید: من تسلیمم؛ از این رو ما او را کُلیب تسلیم نامیده‌ایم. حضرت به او رحمت فرستاد و سپس فرمود: می‌دانید تسلیم چیست؟ ما سکوت کردیم. خودش فرمود: به خدا سوگند تسلیم، فروتنی (در برابر خدا) است.

۱. حج / ۵۴:

۲. بنگرید به: حج / ۳۴ و ۳۵.



خدای عزوجل فرماید: «کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و در برابر پروردگارشان فروتنی نمودند.» (سوره ۱۱ آیه ۲۳).<sup>۱</sup>

تسلیم از آثار یقین و یقین، بالاترین درجه ایمان، و نزدیک ترین و صمیمی ترین نوع رابطه بنده با خداست، و به آسانی نمی توان به آن دست یافت. درجه ای که خواص از بندگان، و اولیای خدا به آن رسیده اند و وقتی به آن مقام دست یافتند، حجاب از جلو چشمانشان برداشته شده، حقائق امور عالم را آن چنان که هست می بینند.

امام ششم علیه السلام یک نمونه از این افراد را در روایتی چنین معرفی می فرماید:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز صبح را با مردم گزارد، سپس در مسجد نگاهش به جوانی افتاد که خواب آلود بود و سرش پایین می افتاد، رنگش زرد بود و تنش لاغر و چشمانش به گودی فرورفته، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: حالت چگونه است؟

عرض کرد: به یقین رسیده ام.

پیامبر صلی الله علیه و آله از گفته او در شگفت شد و فرمود: هر یقینی حقیقتی دارد، حقیقت یقین تو

چیست؟

عرض کرد: ای رسول خدا همین که مرا اندوهگین ساخته و بیداری شب، و تشنگی روزهای گرم را نصیب کرده و از دنیا و آنچه در دنیاست بی رغبت گشته ام تا آنجا که گویا عرش پروردگارم را می بینم که برای رسیدگی به حساب خلق برپا شده و مردم برای حساب گرد آمده اند. و اهل بهشت را می نگرم که در نعمت می خرامند و برکسی ها تکیه زده، یکدیگر را معرفی می کنند. اهل دوزخ را می بینم که در آنجا معذب اند و به فریاد خواهی، ناله می کنند. و گویا اکنون آهنگ زبانه کشیدن آتش دوزخ در گوشم طنین انداز است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب فرمود: این جوان، بنده ای است که خدا دلش را به نور ایمان روشن ساخته، سپس به خود او فرمود: بر این حال که داری ثابت باش.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ۱، ص ۳۹۱، ح ۳.

جوان گفت: یا رسول الله از خدا بخواه شهادت در رکابت را روزی ام کند.  
رسول خدا ﷺ برای او دعا فرمود. مدتی نگذشت که در جنگی همراه آن حضرت بیرون رفت و بعد از نه نفر شهید گشت و او دهمین (نفر از شهیدان جنگ) بود.<sup>۱</sup> بی تردید این جوان به چنین مقام عالی و منزلت رفیعی نرسید جز از طریق معرفت و شناختی که از محضر پیامبر خدا ﷺ کسب کرده بود.

### ۳- محبت

خداوند منشأ همه خوبی‌ها و جمال مطلق است و هر چه دوست داشتنی است در ذات او وجود دارد. انسان هم به سبب گرایش که به خوبی‌ها و زیبایی‌ها دارد حالتی در درون او پدید می‌آید که او را به خدا جذب می‌کند. این حالت، محبت است و ملاک آن، جذبی است که در اثر وجود رابطه و مناسبت بین خصوصیات موجود در ذات محبوب، و خواسته‌ها و تمایلات مُحِبِّ، حاصل می‌شود. البته محبت در مرتبه عادی و معمولی به زیبایی‌های ظاهری و محسوس به حواس پنج‌گانه تعلق می‌گیرد، ولی محبت، مراتب عالی‌تری دارد که در اثر درک کمالات و زیبایی‌های معنوی و روحانی تحقق می‌یابد که این هم خود، به اعتبار اختلاف درجات درک و معرفتِ محب نسبت به محبوب، مراتب متفاوتی دارد.

در مباحث اخلاق عرفانی، عشق به خداوند به تفصیل بررسی شده، و از جمله فروع این مبحث، اسباب و عوامل حب است که گفته می‌شود عوامل حب، به وجود، تعلق گرفته و چون ذات باری تعالی وجود اتم و تمام الوجود و اصل الوجود و حقیقه الوجود است و همه اسباب و عوامل محبت در او جمع است، محبت حقیقی و بالاصاله فقط نسبت به او رواست و خدا، محبوب حقیقی است. و اگر چیزی غیر خدا قابلیت محبت را دارا

۱. کلینی، همان، ج ۲، ص ۵۳، ح ۲.

شود به اعتبار نسبتی است که آن موجود به خدا دارد. و چنانچه بنده‌ای، جدای از نسبت مخلوقی به خداوند، به او محبت بورزد، نه از جهت این است که آن شیء به خدا نسبت ندارد، بلکه به دلیل جهل محب و فقد معرفت او به خداوند است.<sup>۱</sup>

بدین سان می‌توان گفت اختلاف درجات محبت به میزان درجه معرفت به محبوب، بستگی دارد، چنان که میزان درجه محبت به موجودات دیگر با توجه به نسبت آنها به خالق متعال، به مقدار وابستگی و انس و ارتباط آنها با خداوند متفاوت خواهد شد. از این رو محبت به اولیای خدا در آیات و روایات در طول محبت به خداوند دانسته شده است. زیرا آن‌ها در نزدیک‌ترین درجه ممکن به خداوند متعال قرار دارند.

یکی از نکات قابل توجه در باب محبت، دوسویه بودن آن میان عبد و معبود است. هرگاه بنده‌ای به خدا عشق بورزد، و از طریق عبادت به ویژه نوافل، خود را به خدا نزدیک کند خدا نیز او را مورد محبت خود قرار می‌دهد. پس محبت انسان به خدا موجب جلب محبت خدا به انسان می‌شود.

کمال عبد در این است که خدایش او را دوست بدارد، او را تحت حمایت و سرپرستی خود قرار داده، به نیروی خود او را یاری نماید. چنین بنده‌ای نزد خدا منزلتی می‌یابد که حرمتش بر همگان لازم، و اهانت به او از نظر پروردگار، جرمی است نابخشودنی؛ یعنی اهانت به او، اهانت به خدا به شمار می‌آید. او مثل اعلای پروردگار است که خدا، چشم و گوش و دست او می‌شود.

رسول خدا ﷺ فرمود: خدای عزوجل فرماید: هر که به دوستی از من اهانت کند تحقیقاً برای جنگ با من کمین کرده است، و هیچ بنده به چیزی به من تقرب نجوید که نزد من محبوب‌تر از انجام آنچه بر او واجب کرده‌ام باشد، و او به وسیله نماز نافله به من نزدیک‌تر شود تا آنجا که من او را دوست بدارم، و هنگامی که او را دوست بدارم گوش او شوم؛ همان

۱. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، ج ۳، ص ۱۱۳.

گوشی که با آن بشنود و چشم او گردم؛ همان چشمی که با آن ببیند، و زبانش شوم؛ همان زبانی که با آن سخن گوید، و دست او گردم؛ همان دستی که با آن بگیرد. اگر مرا بخواند اجابتش کنم، و اگر از من خواهشی کند به او بدهم، و من در انجام هیچ کاری تردید نداشته‌ام مانند تردیدی که در مرگ مؤمن دارم، زیرا او مرگ را خوش ندارد، و من ناراحتی او را نمی‌پسندم»<sup>۱</sup>.

مطلب قابل توجه دیگر اینک: به اقتضای این قاعده عقلی که «از لوازم حب به شیء، حب به لوازم شیء است»، محبت و دوستی هر چیزی و هر کسی که به خدا انتساب دارد حبّ به خدا محسوب است. نمی‌توان ادعای محبت به خدا کرد، در حالی که نسبت به اولیای خدا و بندگان مؤمن خدا بی‌تفاوت و بی‌احساس بود یا احیاناً کینه و نفرت آنها را در دل داشت. چنان که این که حبّ به خدا به صورت طبیعی مستلزم دشمنان و بغض اعداء خدا نیز هست و نمی‌توان ادعای محبت خدا کرد و در عین حال با دشمنان خدا هم همراه شد. البته این حب و بغض وقتی از لوازم حب به خدا به حساب می‌آید و مستحکم‌ترین دست‌آویز ایمان می‌شود که به خاطر خدا و در راه خدا باشد.

رسول خدا ﷺ به اصحابش فرمود: کدام یک از دستاویزهای ایمان محکم‌تر است؟ گفتند: خدا و رسولش دانا ترند، بعضی گفتند: نماز و بعضی گفتند: زکات، بعضی دیگر گفتند: روزه و برخی گفتند: حج و عمره و بعضی گفتند: جهاد.

رسول خدا ﷺ فرمود: برای هر یک از این‌ها که نام بردید فضیلتی است، ولی جواب پرسش من نیست. محکم‌ترین دستاویزهای ایمان، دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا و پیروی اولیای خدا و بی‌زاری از دشمنان خداست.<sup>۲</sup>

همچنین آن حضرت در دعا به درگاه خداوند عرض می‌کند: «اللهم ارزقني حبّك

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ص ۳۵۲. ح ۷.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۲۵، ح ۶.

وَحَبَّ مَنْ يَحِبُّكَ وَحَبَّ مَنْ يَقْرَبُنِي إِلَى حَبِّكَ»<sup>۱</sup>.

پیشوایان معصوم عليه السلام در بالاترین درجهٔ محبت و عشق به خدا و در اوج قلّهٔ تقرب قرار دارند. محبت به این دسته از بندگان خدا و دوستی با آنان، تکلیف الهی است و پاداشی بزرگ دارد و اساساً رکن ایمان و شاخهٔ تنومند شجرهٔ طیبهٔ دین به شمار می‌رود. روایات فراوانی که در ابواب مختلف **اصول کافی** دربارهٔ ولایت اولیاء الله رسیده دلیل واضحی بر این مدعا است.

کتاب الحجه که چهارمین کتاب از سلسلهٔ کتب **اصول کافی** است با دو بیست و شصت و یک حدیث، در پنجاه و یک باب، همگی مربوط به جایگاه اجتماعی، دینی، سیاسی، قدرت، علم و ویژگی‌های حجت‌های الهیه است که با معرفی شخصیت والای آنان اثبات می‌کند که محبت به آنها و تحت ولایت و سرپرستی آنها قرار گرفتن و اطاعت از آنان، اطاعت و بندگی خدا بوده و تنها راه رسیدن به خدا و تزکیه، تعالی و تکامل نفس است. چه آنها، تنها راهنمایان صادق و دل‌سوز و جان‌نشینان خدا در میان خلق و نور خدا بر زمین‌اند.

#### ۴- عبادت و بندگی

یکی از غرایز فطری که خداوند در نهاد انسان قرار داده، میل به پرستش است. انسان پیوسته به دنبال شناخت موجودی است که کمال مطلق، غنی بالذات و قدرت علی‌الاطلاق باشد تا در برابر او کرنش کند و با پرستش او به این نیاز فطری خویش پاسخ صحیح و مثبت دهد. رابطهٔ بندگان با خداوند متعال که لزوماً از طریق طاعت و بندگی او صورت می‌گیرد حقیقتاً اقدامی در راستای تأمین این نیاز فطری است.

برقراری ارتباط و تحکیم رشتهٔ اتصال به خداوند، و گسستن تارهای عنکبوتی غفلت، و زدودن وابستگی‌های غیر خدایی، و شکستن خود حیوانی و در نتیجه، تسلیم محض خدا

۱. نراقی، محمد مهدی، **جامع السعادات**، ج ۲، ص ۱۲۱.

شدن، جان عبادت است که باید در قالب رفتار عبادی ظاهر گردد. بنابراین، صرف اعتقاد باطنی، جدای از عمل، (نظیر آنچه بعضی از مردم عامی می‌گویند که اصل، دل است و عمل چندان مهم نیست) نمی‌تواند به رابطه مطلوب با خدا بینجامد. رابطه عبودیت اگر بر عمل استوار بوده و با معرفتی والا که شایسته سالکان طریق کمال و عارفان به مقام ربوبیت رب است صورت گیرد، چنان بنده را به خدا متصل می‌کند که دیگر نه تنها به چگونه سپری شدن دنیایش، بلکه به ثواب و عقاب و بهشت و جهنم هم توجهی نخواهد داشت.

رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین مردم کسی است که عاشق عبادت باشد، با عبادت دست به گردن شود و آن را از دل دوست بدارد و با تن خود انجام دهد و در هنگام عبادت، دل به کار دیگر مشغول ندارد. چنین شخصی باک ندارد که زندگی دنیایش به سختی گذرد یا به آسانی»<sup>۱</sup>.

مسئله مهم دیگری که در بحث عبادت باید بدان توجه شود انگیزه عبادت است. به تعبیر امامان معصوم علیهم‌السلام عبادت خدا گاه به انگیزه ترس از عذاب و کیفرگناه، گاه به امید ثواب و پاداش خدا، و گاهی هم با درجه شناختی فراتر از اینها که در روایات به انگیزه‌های حب به خدا، شکر منعم و اهلیت خداوند برای عبودیت و پرستش تعبیر شده است، صورت می‌گیرد. امام صادق علیه‌السلام فرمود: عبادت‌کنندگان سه دسته‌اند: ۱- گروهی که خدای را از ترس عبادت کنند و این عبادت بردگان است. ۲- مردمی که خدای تبارک و تعالی را به طمع ثواب عبادت کنند و این عبادت مزدوران است. ۳- دسته‌ای که خداوند متعال را از سر محبت و عشق به او عبادت می‌کنند و این عبادت آزادگان و بهترین نوع

---

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ج ۲، ص ۸۳، ح ۳. «عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أفضل الناس من عَشِقَ العِبَادَةَ فعانقها وأحبتْها بقلبه وباشرها بجسده وتفرغ لها. فهو لا يبالي على ما أصبح من الدنيا على عسر أم على يسر».

عبادت است.<sup>۱</sup>

ذکر دستۀ سوم در فرمایش امام علیه السلام تأییدی است بر آنچه قبلاً در خصوص رابطه متقابل محبت به خدا و عبادت او در بند قبل اشاره شد.

## ۵- خوف و رجاء

دو عامل غریزی دیگری که خداوند در انسان قرار داده تا موجبی برای ادامه حیات و نیل به کمال او باشد مشروط بر آنکه از آن دو نیز بجا، به موقع و به اندازه استفاده نماید، بیم و امید است. «خوف» به معنای بیم از محرومیت‌های احتمالی از نعمت‌های مادی و معنوی آینده است. «رجاء» نیز یعنی امید به آتیۀ بهتر و برخورداری از نعمت‌های مادی و معنوی در آینده. انسان مؤمن که به مبدأ و معاد باور دارد و می‌داند که خداوند، قادر است همه نعمت‌هایی را که به او عطا کرده، بازستاند یا او را در قیامت از رحمت و لطف و عطایای خویش محروم سازد، این اعتقاد، هراسی را در وجود او پدید می‌آورد که سازنده برانگیزاننده است. و متقابلاً چون به لطف، عطف و رحمانیت و رحیمیت او باور دارد به آینده امیدوارگشته، در پی همین امید، به خدا روی می‌آورد و با کردار و گفتار شایسته، رحمت و عطایای الهی را جلب می‌نماید. البته خوف و رجایی که عامل بازدارنده از رذائل، و ترغیب‌کننده به فضائل باشد ارزش محسوب شده و بنیان رابطه‌ای با خدا خواهد شد که تضمین‌کننده خوشبختی واقعی و کمال مطلوب انسان است.

یکی از اصحاب گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردمی هستند که گناه می‌کنند و می‌گویند ما به رحمت خدا امیدواریم و همواره چنین اند تا مرگشان فرا رسد (یعنی توبه

---

۱. همان، ج ۲، ص ۸۴، ۵. «علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن محبوب عن جميل عن هارون بن خارجة عن ابي عبد الله عليه السلام قال: إن العباد ثلاثة قوم عبدوا الله عزوجل خوفاً فتلك عبادة العبيد وقوم عبدوا الله تبارك وتعالى طلب الثواب فتلك عبادة الأجراء وقوم عبدوا الله عزوجل حباً له فتلك عبادة الأحرار وهي أفضل العبادة».

هم نمی‌کنند)، فرمود: اینها مردمی هستند که در میان آرزوها می‌لولند، دروغ می‌گویند، اینها امیدوار نیستند، هر که به چیزی امیدوار باشد آن را طلب می‌کند، و هر که از چیزی بترسد از آن می‌گریزد»<sup>۱</sup>.

ترس از خدا به معنای بیم از قدرت پروردگار و جایگاه اوست که بندگان را به سبب تکالیفی که برگردنشان نهاده است، مؤاخذه و آنان را بر نافرمانی مجازات می‌نماید. امید به رحمت پروردگار نیز باید به گونه‌ای باشد که انسان را به اعمال و عبادات ناچیزش مغرور نسازد و این زمانی تحقق می‌یابد که به عجز خود نسبت به ادای حق خدا در مقام عبودیت و بندگی آگاه شود، و اعمال خود را هر چند فراوان، ناچیز شمرده، به آن مقدار اکتفا ننماید، پیوسته در صدد ارتقای کمی و کیفی آن برآید. و در نهایت باز هم به رحمت و مغفرت ذات اقدس احدیت، دل خوش دارد نه به عمل خویش.

رسول خدا ﷺ فرمود: «خدای تبارک و تعالی فرماید: کسانی که برای ثواب من عملی می‌کنند، نباید به اعمال خود تکیه کنند؛ زیرا اگر در تمام عمر خویش کوشش کنند و در راه عبادت من خود را به زحمت اندازند، باز کوتاهی کرده‌اند و در عبودیت خود در مقایسه با آنچه از من طلب می‌کنند که کرامت و نعمت‌های بهشتی، و رسیدن به درجات عالی در جوار من باشد به گُنه بندگی ام نرسند. و اگر تنها به رحمت من اعتماد کنند و به فضل امیدوار باشند و به من حُسن ظن داشته باشند، آن گاه است که رحمت من ایشان را دریابد و رضوانم به آنها برسد، و آمرزشم بر آنها لباس گذشت پوشاند؛ زیرا من خدای رحمان و رحیمم و به این اوصاف نامیده شده‌ام»<sup>۲</sup>.

### ب: ردائیل اخلاق بندگی در اصول کافی

نقطهٔ مقابل هریک از راه‌های نیل به کمال و خوشبختی حقیقی، موانع وصول به

۱. همان، ص ۶۸، ح ۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۷۱، ح ۱.



سعادت و کمال است. آنچه ما در ادامه در صدد بیان آن هستیم، بنیادی‌ترین موانع اخلاقی در برقراری رابطه با خداست که به عنوان زیرساخت‌های رذائل اخلاق بندگی بررسی می‌کنیم:

## ۱- جهل

واژه جهل گاهی در برابر عقل و گاه در مقابل علم به کار می‌رود. روایات وارده در کتاب عقل و جهل، کتاب فضل علم و بعضی روایات دیگر که به تناسب، در دیگر کتب و ابواب اصول کافی، در نکوهش جهل و آثار سوء آن وارد شده است، فقدان عقل و علم، هر دو را مانع سعادت و موجبی برای عقب ماندگی انسان و اماندگی او از مسیر ترقی و کمال دانسته و آسیبی بزرگ برای بندگی و عامل شکست در برقراری رابطه متعالی عبد با معبود به شمار آورده است.

امام ششم علیه السلام به منشأ بودن عقل و فرماندهی آن بر سپاه فضائل، و فرماندهی جهل ب رسپاه رذائل تصریح نموده، و یکایک مصادیق فضیلت‌هایی که زاییده عقل و معرفت است و نقطه مقابل هر کدام را به عنوان رذیله اخلاقی که مانع از وصول به کمال است، بر شمرده و با عنوان جنود عقل و جهل معرفی فرموده است. عبارت‌های آغازین حدیث چنین است:

سماعه گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم و جمعی از دوستان ایشان هم حضور داشتند که از عقل و جهل سخن به میان آمد. حضرت فرمود: «عقل و لشکرش و جهل و لشکرش را بشناسید».

سماعه گوید: عرض کردم: قربانت گردم غیر از آنچه شما به ما فهمانیده‌اید نمی‌دانیم. حضرت فرمود: «... (خدا) برای عقل هفتاد و پنج لشکر قرارداد ..... پس جهل عرض کرد: پروردگارا این هم مخلوقی است مانند من. او را آفریدی و گرامی‌اش داشتی و تقویتش نمودی. من ضد او هستم و بر او توانایی ندارم. آنچه از لشکر به او دادی به من هم عطا کن ..... پس هفتاد و پنج لشکر به او عطا کرد. و هفتاد و پنج لشکری که به عقل (و

جهل) عنایت کرد بدین قرار است:

نیکی و آن وزیر عقل است، و ضدّ او را بدی قرار داد، که وزیر جهل است. و ایمان و ضدّ آن کفر. تصدیق حق و ضدّ آن انکار. امیدواری و ضدّ آن نومیدی. دادگری و ضدّ آن ستم. خشنودی و ضدّ آن قهر و خشم. سپاسگزاری و ضدّ آن ناسپاسی. چشمداشت به رحمت خدا و ضدّ آن یأس از رحمتش. توکل و اعتماد به خدا و ضدّ آن حرص و آز. نرم دلی و ضدّ آن سخت دلی. مهربانی و ضدّ آن کینه توزی. دانش و فهم و ضدّ آن نادانی. شعور و ضدّ آن حماقت. پاک دامنی و ضدّ آن بی باکی و رسوایی. پارسائی و ضدّ آن دنیاپرستی. خوش رفتاری و ضدّ آن بدر رفتاری. پروا داشتن و ضدّ آن گستاخی. فروتنی و ضدّ آن خودپسندی...»<sup>۱</sup>

آن حضرت در روایتی دیگر فرموده است: «هیچ فقر و نکبتی شدیدتر از جهل، و هیچ مالی سودبخش تر از عقل نیست».<sup>۲</sup>

هر کاری که آگاهانه و با اندیشه و تدبیر انجام شود با کمترین دشواری روبه رو شده، به بهترین و کامل ترین نتیجه می رسد. متقابلاً کاری که جاهلانه صورت گیرد با بیشترین تلاش، سخت ترین مسیر را طی نموده، کمترین فائده و نتیجه را می دهد، بلکه غالباً ضرر و فساد می آید که از آن به دست می آید بیش از فائده اش می باشد. رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که ندانسته عملی انجام دهد خراب کردنش از درست کردنش بیشتر است».<sup>۳</sup>

جهل، ظلمات است و هر که در این وادی گرفتار آید گم گشته و سرگردان مانده، راه به جایی نبرد. و عقل و علم نوری هستند که راه زندگی منتهی به سعادت را می نمایانند. با

۱. کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۰، ح ۱۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۵، ح ۲۵: عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «قال رسول الله ﷺ يا علي لا فقر أشد من الجهل ولا مال أعود من العقل».

۳. همان، ج ۱، ص ۴۴، ح ۳: عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «قال رسول الله ﷺ من عمل على غير علم كان ما يفسد أكثر مما يصلح».

این همه، باید دانست که جهل، عدم‌العقل نیست بلکه عدم تعقل است. چه بسیار کسانی که به رغم برخورداری از نعمت خدادادی عقل، اما به دلیل عدم تعقل، در ظلمات جهل گرفتارند. علم نیز چنین است. تنها عدم‌العلم، جهل نیست، بلکه دانش آفت‌زده نیز به منزله جهل است. نور علم در معرض آسیب‌هایی است که درخشندگی آن را ضعیف و گاه خاموش می‌کند. گاه چونان ابرتیره‌ای از پرتوافکنی‌اش بازداشته و گاه دریچه دل را به روی اشعه انوارش می‌بندد. و چنان‌که در حدیثی امام علی علیه السلام اشاره فرموده‌اند، عالم را دچار وضعیتی بدتر از جاهل می‌کند.

از جمله آسیب‌های علم آن است که عالم، به علم خویش عمل نکند. امیرالمؤمنین علیه السلام در سخنرانی بر منبر خویش فرمود: «ای مردم! چون دانا شدید به آنچه دانستید عمل کنید؛ شاید هدایت شوید. عالمی که برخلاف علمش عمل کند چون جاهل سرگردانی است که از نادانی به هوش نیاید. بلکه حجت بر او تمام‌تر، و حسرت او بیشتر است از جاهل، و هر دو سرگردان و خواب‌اند...»<sup>۱</sup>

یکی دیگر از آسیب‌های علم، نیازدگی عالم است که علم را وسیله طلب دنیا و مال و مقام مادی قرار می‌دهد. امام صادق علیه السلام فرمود: «چون عالم را دنیا دوست دیدید او را نسبت به دینتان متهم کنید (بدانید دین‌داری‌اش حقیقی نیست)؛ زیرا دوست هر چیزی گرد محبوبش می‌گردد!» و فرمود: «خدا به داود علیه السلام وحی فرمود که میان من و خودت عالم فریفته دنیا را واسطه قرار مده که تو را از راه دوستی من باز دارد؛ زیرا آنان راهزن بندگان جویای من‌اند. کمتراکاری که با ایشان کنم این است که شیرینی مناجاتم را از دلشان برگم».<sup>۲</sup>

## ۲- شک و شرک

از اخبارات که همان تسلیم محض خدا بودن است به عنوان یکی از زیرساخت‌های

۱. همان، ج ۱، ص ۴۵، ح ۶.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۶، ح ۴.

اخلاق بندگی، که عمل به فرامین الهی را به دنبال دارد سخن گفتیم. نقطه مقابل آن حالت که اگر در نفس عبد ایجاد شود، ایمان او را متزلزل و اعمالش را حبط می کند، تردید نسبت به خداوند یا حجت های اوست.

عمل به فرائض و نوافل و اجتناب از محرمات و مکروهات، درحالی که انسان، ذره ای در قلبش به خدا یا رسول خدا و ائمه دین علیهم السلام جای این اعتراض باشد که چرا خدا چنین کرد و چنان نکرد یا پیامبر و امام علیهم السلام این گونه گفتند و آن گونه نگفتند، این قطعاً با ایمان حقیقی منافات دارد و عملی که از سر ایمان کامل نباشد چه تأثیر مثبتی می تواند در نفس انسان بگذارد؟!

امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر مردمی خدای یگانه بی شریک را عبادت کنند و نماز گزارند و زکات دهند و حج خانه خدا به جا آورند و ماه رمضان را روزه بدارند، و پس از همه اینها درباره چیزی که خدا یا رسولش انجام داده بگویند: چرا برخلاف این اقدام نکرد؟ یا این معنا را در دل خود احساس کنند (بی آنکه به زبان آورند)، بدین سبب مشرک باشند، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «نه، به پروردگارت سوگند، ایمان ندارند تا تو را در اختلافات خویش حاکم کنند، و در دل های خویش از آنچه حکم کرده ای ملال و گرفتگی نیابند، و بی چون و چرا گردن نهند (آیه ۶۵ سوره نساء) پس از آن امام علیه السلام فرمود: بر شما باد به تسلیم.»<sup>۱</sup>

اساساً بعد از آنکه انسان با دلیل عقل، به علم و معرفت دست یافت و شناخت مستدلّ و مبرهن به خدا و رسول پیدا کرد، شک بعد از این گونه شناخت، او را به مرز کفر می کشاند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «راهی برای ورود شبهاتی که موجب شک می گردد در دل خود باز نکنید که شک، شما را به کفر منتهی می کند.»

ابواسحاق خراسانی گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه اش می فرمود: «تردید (درباره

---

۱. همان ج ۱، ص ۳۹۰، ح ۲.

دین و احکام آن) به خود راه ندهید تا به شک افتید، سپس کافر شوید»<sup>۱</sup>.

البته معلوم است که مجرد شک، محکوم به کفر نیست، بلکه چون شک ممکن است سبب انکار گردد، منجر به کفر می شود؛ چنان که از فرمایش امام صادق علیه السلام در روایت محمد بن مسلم نیز چنین بر می آید: وی می گوید: نزد حضرت صادق علیه السلام در سمت چپ ایشان نشسته بودم، و زراره در سمت راستش بود، پس ابوبصیر وارد شد و عرض کرد: ای ابا عبد الله! چه فرمایی درباره کسی که در خدا شک کند؟ فرمود: کافر است. عرض کرد: اگر در پیامبر شک کند؟ فرمود: کافر است؟ (محمد بن مسلم) گوید: آن گاه حضرت به زراره رو کرد و فرمود: البته در صورتی که انکار کند، کافر شود.<sup>۲</sup>

### ۳- دل بستگی به غیر خدا

قلب مؤمن، ظرفیت تنها يك محبوب را داراست و خدا هم در درون هیچ کس جز یک قلب قرار نداده است؛ «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» (احزاب/۴). پس محبت غیر خدا درد، معارض با محبت خدا خواهد بود و افراد مؤمنی که در عین ایمان، به غیر خدا دل بستگی پیدا می کنند، درجات پایین ایمان را دریافته اند که البته اگر علاقه به خدا در وجود آنان بیشتر از علاقه به غیر خدا باشد؛ یعنی هیچ چیز را بیشتر از خدا دوست نداشته باشند، نجات یافته اند. و اگر دل را به تدریج از محبت غیر خدا بشویند، به سوی کمال حرکت می کنند. اولیای مقرب، که محبت غیر خدا را به کلی از دلشان بیرون

۱. همان، ج ۲، ص ۳۹۹، ح ۲: «عن أبي إسحاق الخراساني قال كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول في خطبته: «لا ترابوا فتشكوا ولا تشكوا فتكفروا».

۲. همان، ج ۲، ص ۳۹۹، ح ۳: «عن محمد بن مسلم قال كنت عند أبي عبد الله عليه السلام جالسا عن يساره و زرارة عن يمينه، فدخل عليه أبو بصير فقال: يا أبا عبد الله ما تقول فيمن شك في الله؟ فقال: كافر يا أبا محمد: قال فشك في رسول الله؟ فقال: كافر. قال: ثم التفت إلى زرارة فقال: إنما يكفر إذا جحد».

رانده‌اند و جز خدا کسی را دوست نمی‌دارند، نفس آنان حقیقتاً تهذیب شده و به کمال رسیده‌اند.

بی‌گمان دل‌بستگی و وابستگی به غیر خدا می‌تواند مانع تقرب به خدا و عامل اعراض از عمل به وظایف بندگی شود. تعلق مادی اگر در حدی باشد که با ترتب آثار محبت خدا مزاحم شود معنایش این است که نفس، غیر مهذب است و از راه، بازمانده و بالتبع زمینه انجام عمل صالح و اجتناب از مفسد به نسبت وابستگی و دل‌بستگی اش به دنیا، در او ضعیف و نامطلوب است. جابر گوید: خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم، حضرت فرمود: «ای جابر! به خدا من دل گرفته و غمگینم، پرسیدم: غم دل شما چیست؟ فرمود: ای جابر، خالص و صافی دین خدا به دل هر که درآید، دلش از غیر او برگردد. دنیا به جز خوراک و پوشاک و همسری بیش نیست. مؤمنان به ماندن در دنیا دل نبستند، و از آخرت ایمن نگشتند. آخرت خانه ثبات است و دنیا خانه نابودی و زوال، ولی اهل دنیا غافل‌اند و گویا فقط مؤمنان، فقیه و اهل تفکر و اهل عبرت‌اند، آنچه با گوش‌های خود بشنوند، ایشان را از یاد خدا باز ندارد. و هر زینتی را که چشمشان ببینند، یاد خدا را نادیده نگیرند؛ پس به ثواب آخرت رسیده‌اند، آن چنان که به این دانش رسیده‌اند»<sup>۱</sup>.

#### ۵- امن و قنوط

آن چنان که خوف و رجاء آثار تربیتی مثبت در آراسته شده به همه اخلاقیات انسانی و الهی دارد، نقطه مقابل آن دونیز که امن و قنوط (احساس امنیت از عقاب، و ناامیدی مفرط از رحمت پروردگار) است، دارای آثار تربیتی منفی می‌باشد؛ زیرا اعتقاد به وجود یک حاشیه امن در مسیر زندگی که انسان را با هر درجه تخلف، از عذاب و بازخواست الهی مصونیت دهد، به تجری و غرق شدن آدمی در منجلاب مفسد و معاصی

۱. همان، ج ۲، ص ۱۳۲، ح ۱۶.

می‌انجامد؛ چنان که اگر امید به رحمت و مغفرت خداوند به طور مطلق از بین برود، بندگان عاصی را انگیزه‌ای برای بازگشت از مسیر انحرافی، و اصلاح باطن و تغییر روش و منش غلطی که داشته‌اند، نخواهد بود.

بنابراین، همان‌گونه که خوف و رجاء، منشأ بسیاری از فضائل اخلاقی است، تجری و قنوط نیز منشأ محرومیت از فضائل و بلکه ارتکاب رذائل است. به همین دلیل در روایات رسیده در مورد خوف و رجاء، پیشوایان معصوم علیهم‌السلام به گونه‌ای این دو صفت نفسانی را تبیین فرموده‌اند که توجه دادن آنان به لطف و رحمت الهی، دست کمی از هشدار و تحذیر آنها نسبت به تجری یا قنوط ندارد. اگر نگوئیم شدیدتر است!

صفوان جمال گوید: من (هنگام نماز) خدمت حضرت صادق علیه‌السلام بودم که پیش از تکبیرة الاحرام رو به قبله ایستاد و گفت: «بار خدایا مرا از رحمت خود محروم مساز و از مهر خود نا امیدم مکن، و از مکرو و کیفر خود آسوده خاطر منما؛ زیرا از مکر خدا آسوده خاطر نشوند جز مردمان زیانکار».

عرض کردم: قربانت گردم من این دعا را از هیچ کس پیش از شما نشنیدم. فرمود: «تحقیقاً از بزرگ‌ترین گناهان کبیره نزد خداوند، نا امیدی از رحمت الهی و آسوده خاطر بودن از کیفر و مکر خداست».<sup>۱</sup>

آنچه به رشته تحریر درآمد، تنها زیرساخت‌های اخلاق بندگی بود که در تنظیم رابطه انسان با خدا نقش بنیادی دارند. این زمانی نتیجه می‌دهد که انسان از درون پاکیزه گشته، نفس خویش را در دیگر زمینه‌های اخلاق فردی تزکیه، و رفتار اجتماعی خود را نیز اصلاح کند. که البته هر یک از آنها خود، بحث جداگانه‌ای را می‌طلبد.

### نتیجه‌گیری

۱- خوشبختی واقعی و کمال مطلوب در گرو تقرب انسان به خداست؛ اینکه با پیروی

۱. همان، ج ۲، ص ۵۴۵، ح ۳.

از دستورات عمل‌های دینی شامل اعتقادات، احکام و اخلاقیات، در راه راست، به دور از هر کجی و اعوجاجی گام بردارد.

۲- آراسته شدن به آداب اخلاق فردی، بندگی و اجتماعی، در صورتی موجب کمال و مؤثر در نیل انسان به قرب و رضوان الهی است که بر پایه‌های بنیادی و اصول اساسی اخلاق اسلامی استوار باشد.

۳- پایه‌های بنیادی و اصول کلی اخلاق اسلامی، همچون فروع اخلاقی، باید مستند به منابع موثق، یعنی عقل، کتاب و سنت باشد. یکی از موثق‌ترین منابع روایی برای این منظور، کتاب *اصول کافی* است که مستند موضوعات مطرح شده در این مقاله می‌باشد.

۴- اخلاق بندگی که موضوع آن، تنظیم رابطه‌ی عبد با معبود است، باید به اصولی بنیادی متکی گردد که: ایمان، اخبات، محبت، خوف و رجاء، عبادت و بندگی در بخش فضائل، و جهل، شک و شرک، دل‌بستگی به غیر خدا، و امن و قنوط در بخش رذائل، از مهم‌ترین آنها به شمار می‌آید.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش.
۳. معین، محمد، *فرهنگ فارسی معین*، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش، انتشارات فرهنگ‌نما.
۴. نراقی، محمد مهدی، *جامع السعادات*، دارالنعمان للطباعة والنشر، نجف، ۱۲۰۹ ق.